

# ضرورت تشکیل دولت قوی و ملی



سید جواد نقوی خبرنگار تکره ایده حکمرانی

به نظر می‌رسد وضعیت جهانی دولت ملت‌ها در واقع در شرایط سختی است و آنچه بنیاد جامعه بازمیان می‌کند اصولاًدموکراسی، که آخرین دستاورد مدرنزینته به حساب می‌آمده، به نوعی در سطح جهانی با چالش روبرو ر شده است و به نوعی صندوق‌های رای و مشارکت به صورت جدی در جهان با تهدید روز افزون روبرو ر است. حال در چنین شرایطی ایران هم با بحرانی مشابه روبرو روست و صندوق‌های رای در ایران در ۳ انتخابات آینده با چالش جدی روبرو ر شده است؛ هرچند در سطح داخلی می‌توان دلایل زیادی را برای کاهش مشارکت بیان کرد اما در سطح مهم تری اصل ایده مشارکت به نوعی دچار سیاست‌زدایی شده است یعنی حتی مشارکت بالا هم در مدت زمان کوتاهی عکس عمل کرده است و به جای آنکه به نیرویی برای قدرت گفتمانی دولت بدل شود در یک موقعیت توده‌ای صرفاً در مقطع زمانی کمی مدافع تصمیمات خاصی از دولت‌ها می‌شوند. در چنین شرایط تشکیل دولتی که بتواند مجدداً افقی برای احیای گفتارهای دهه‌های گذشته داشته باشد شاید به شدت سخت باشد و مخاطبان راد دچار پرسش‌های معرفتی‌گسترده‌ای کند. برای پاسخ به پرسش‌های معرفتی باید در واقع بحث‌های مهمی که در این چند ساله به حاشیه رفته است را مجدداً به پرسش جدی بدل کنیم. نگارنده سعی می‌کند مهم ترین پرسش‌هایی که به چگونگی تشکیل دولت قوی و ملی کمک می‌کند را در خلاصه بحثی مطرح کند.

۱- دولت چگونه می‌تواند در عصر فعلی که گفتمان‌هایی مثل اعتدال و عدالت و سازندگی و توسعه سیاسی و اصلاحات به‌گونه‌ای مصرف شده است، دست به گفتمان‌سازی جدید بزند و آیا اصلاً گفتمان سازی در این مقطع مساله شدنی است؟ یا باید شاهد شکل‌گیری دولتی بدون گفتمان مرکزی و گفتاری منسجم باشیم؟ و در یک پرسش سخت‌گیرانه اصلاً چه گفتمانی به فضای اجتماعی ایران فعلی مجدد کمک می‌کند؟

۲- شکل و اندازه دولت آتی چگونه خواهد بود؟ یکی از پرسش‌های حیاتی برای دولت آتی میزان و اندازه دخالت دولت در بازار و نظم اجتماعی است، این میزان به شکل دولت و اندازه آن ارتباط دارد. بعد از تجربه هشت دولت در ایران امروز دولت چگونه باید خود را صورت بندی کند؟ پرسش کلیدی شاید این‌گونه باید طرح شود دولت در چه حوزه‌هایی توان دخالت دارد یا باید به صورت جدی دخالت کند تا شرایط برای ایران و ایرانیان در آینده مفیدتر شود؟ ۳- چگونه باید رفاق اجتماعی را مجدداً به دست آورد و ایده انسجام ملی را که به شکلی احیای‌کننده امر ملی است در تکرش فعلی افکار اجتماعی بازآفرینی کرد؟ اگر دولت مهم ترین قوه حاکمه است، این قوه با چه دستگاه فکری باید از دوقطبی جلوگیری کند و انسجام اجتماعی را شکل دهد؟

۴- ایرانیان به نوعی دچار سرخوردگی جمعی هستند و احساس ناامیدی می‌کنند. حال آنکه بخشی از این ناامیدی ساخته شده است اما دولت مهم ترین مکانی است که با تصمیم‌های خود می‌تواند افق گشایی در ساحت اجتماعی ایران داشته باشد. چه نوع تصمیماتی در آینده ایران باعث خواهد شد جامعه از سرخوردگی خارج شود و به نوعی به ملتی برای کمک به ایران بدل شود؟ و جامعه چگونه به عنصری ارگانیک برای دولت تبدیل شود که بتوانند ایران توسعه یافته‌ای را شکل دهند؟

۵- دولت از چه طریقی می‌تواند پروژه توسعه ایران که در دهه گذشته با شیب کمی پیشرفته است را با سرعت بیشتر هدایت کند؟ آیا نسبتی با توسعه و روایی اجتماعی در سطح ملی و اجتماعی وجود دارد؟ به نظر می‌رسد جامعه ایران و دولت در سطح وسیعی نیاز به قصه‌های مشترکی دارند که پروژه توسعه یکی از موارد مهم است. ۶- عبور از سیاست‌زدایی و پیوند با خیر عمومی به نظر می‌رسد بعد از اعتراضات در سال ۱۴۰۱ که به نوعی ادامه مسیر سال‌های ۹۸ و ۹۶ بود حالا بهترین زمان برای نظم اجتماعی جدیدی است که جامعه به شدت به آن نیازمند است. این فرصت در دهه ۹۰ تا حدودی هدر رفت و حالا بعد از شهادت دکتر رئیسی و برتری در منطقه و ایضا وضع به شدت بد اپوزیسیون فرصت مناسبی برای احیای امر سیاسی و پارکشت به سیاست است. دولت از چه طریقی باید برای این هدف گام بردارد؟

۷- ریل‌گذاری برای دولت‌های بعدی برای ساخت ایرانی با فرم مطلوبی از سنت و پیشینه تاریخی مطلوب تا به امروز عمده دولت‌های در سطح فرهنگی نتوانسته‌اند ایده منسجمی را در طول هشت سال خود به ایده‌ای که پیوندی در ریشه ایران اسلامی دارد، شکل دهند به نظر می‌رسد فضای فعلی و شکست همرومی غربی‌ها در سطح بین‌المللی به نوعی فرصت خوبی است که دولتی که احیای‌کننده سنت ماست در سطح فرهنگی شکل گیرد، اما از چه طریقی محتوایی باید از این بزنگاه استفاده کرد؟ دولت آتی می‌تواند ریل‌گذار مسیری باشد که در آینده ایده ایران فرهنگی را شکل دهد.

**ادامه از صفحه یک**

**نکته چهارم،** موقعیت خاص منطقه‌ای و شرایط ایران و اسرائیل است که در فروردین ماه برای اولین بار درگیری را از منطقه قرمز خارج کردند. این کش‌وقوس که با پاسخ صریح و قاطع ایران فیصله پیدا کرد، مکانیسم و فرآیند تولید قدرت در ایران را وارد فرآیندی کرد که برگشت‌پذیر نیست. اکثریم شکی نداشتیم مواجهه منطقه‌ای ایران حتماً در سیاست داخلی هم اثربخش است. هم از منظر حاکمیت هم از منظر بخش مهمی از مردم، دولت جدید با هر دیدگاهی باید آمدادی همراهی و همداستانی با این فرآیند را داشته باشد و نسخه‌های دهه‌های ۷۰ و ۸۰ پاسخ‌معتبری به شرایط کنونی نیست.

**نکته پنجم،** ملاحظات انتخابات آمریکا است. به درست یا غلط نگاه بخشی از جامعه ایرانی به نتایج انتخابات آبان ماه در آمریکا هم هست و این اتفاق روی انتخابات آتی ایران هم تاثیر می‌گذارد. نوع مواجهه دولت دوازدهم - حد فاصل سال‌های ۹۶ تا ۹۹- با ترامپ بخشی از تجربه زیسته ایرانیان است و این احتمال مهمی است که هر دولتی در ایران بر سر کار بیاید باید برای آن برنامه جامع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دیپلماتیک داشته باشد تا مبادا آن شرایط تکرار شود.

**نکته ششم،** درز خیر مذاکرات غیرهسته‌ای بین ایران و آمریکا در عمان است، خبری که قبل و بعد از ۳۱ اردیبهشت منتشر شد و تکذیب نشد. باز بودن کانال

تشییع رئیس‌جمهور و جنایت رفح، نمود دوباره همبستگی اجتماعی در جامعه ایرانی را به همراه داشت

# امر ملی در سوگ و خشم جمعی



زهرا طیبی خبرنگار تکره نقد روز

در هر کجای تاریخ مردم ایران که جست وجو کنید، چیزی تحت عنوان «وحدت در عین کثرت» را در همه برهه‌های ادوار و وقایع تاریخ می‌توان پیدا کرد. شاید در هیچ جامعه‌ای به اندازه ایران، مفهوم یکپارچگی در عین تفاوت‌های اعتقادی، قومی و مذهبی تا این اندازه مهم نبوده است. امری که در دوران معاصر و در جهان مدرن نیز همچنان اهمیت و ارزش خود را حفظ کرده است، در ساختار و بافت جامعه ایرانی همواره شکاف‌ها و تفاوت‌هایی وجود داشته است. اما در طول این سال‌ها مشترکات فرهنگی بر تفاوت‌ها و شکاف‌ها مقدم بوده و مردم را به عنوان یک ملت حفظ کرده است. نمود واضح و مشخص این امر ملی را می‌شود این روزها و سال‌ها و در برهه‌ها و اتفاقات خاص پیدا کرد. نزدیک‌ترین و باشکوه‌ترین جلوه امر ملی را می‌توان در ماجرای تشییع حاج‌قاسم سلیمانی مشاهده کرد؛ شهادت فرمانده سپاه قدس که در مشی و منش خود سعی می‌کرد همین امر ملی را تقویت کند و شکاف‌های موجود در جامعه و میان مردم را کمرنگ کرده و همچنین روی نقاط اشتراک اتکا کند. شهادت او و حضور جمعیت زیاد مردم در تشییع حاج‌قاسم سلیمانی تنها به جهت تعداد بالای جمعیت اهمیت پیدا نمی‌کرد، بلکه به جهت اینکه طیف‌های مختلف مردم در تشییع وی حضور پیدا کردند، اهمیت پیدا کرد.

### سوگ ملی در شهادت رئیس‌جمهور

اگر تقویم را اورق بزنیم و به این روزها یعنی آخر اردیبهشت‌ماه و اوایل خرداد برسیم، اتفاق دیگر و سوگ دیگری بازم زینته بروز و ظهور این امر را فراهم کرده است. آیت‌الله رئیسی از جمله افرادی بود که در جایگاه ریاست جمهوری تلاش می‌کرد تا جای ممکن شکاف‌های اجتماعی را ترمیم کند و درست در شرایطی که اعتماد عمومی در مواجهه با دولت قبل آسیب قابل توجهی پیدا کرده و کمرنگ شده بود، تلاش کرد تا از طریق ارتباط مستقیم و چهره به چهره به عنوان رئیس‌جمهور با مردم، این شکاف به وجود آمده را ترمیم کند. شهادت او نیز درست زمانی اتفاق افتاد که لحظاتی پیش از آن در یکی از روستای آذربایجان شرقی، در حاشیه افتتاح سد قرقرلعسی، پای صحبت مردم نشسته بود. شهادت رئیس‌جمهور نیز یکی از اتفاقاتی بود که شکاف‌ها را در جامعه ایرانی کمرنگ کرد و یک همبستگی و همدلی را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در جامعه به وجود آورد و باز هم امر ملی را پررنگ کرد. در مواجهه با شهادت رئیس‌جمهور علاوه بر اینکه حضور مردم و جمعیتی که در شهرهای مختلف برای تشییع رئیس‌جمهور به خیابان‌ها آمدند، اهمیت داشت و قابل توجه بود، از طرفی نیز حضور طیف‌های مختلف مردم، با سلاقی مختلف نیز مورد توجه قرار داشت. این همبستگی و یکپارچگی ملی در مواجهه با ششصد تنی از شخصیت‌های سیاسی نشان داد؛ بعد از شهادت رئیس‌جمهور تقریباً همه چهره‌ها و شخصیت‌هایی که شاید فاصله بسیاری زیادی با نظر و نگاه رئیس‌جمهور شهید داشتند نسبت به درگذشت وی پیام تسلیت منتشر کردند. «سوگ ملی» ناشی از شهادت رئیس‌جمهور اتفاقی در جامعه ایرانی رقم زد که علاوه بر اینکه همبستگی میان مردم جامعه ایجاد کرد، همبستگی‌ای در میان مسئولان و شخصیت‌های سیاسی به بهانه شهادت بالاترین مقام اجرائی کشور نیز به وجود آورد.

### نمود خشم ملی در ماجرای رفح

در سطح جهانی مساله فلسطین، نسل‌کشی که صهیونیست‌ها در نوار غزه به راه انداختند و جنایت انسانی که رخ داد، در واقع منجر به واکنش مردم جهان شد. در ماجرای فلسطین مردم جهان اعم از دانشجویان اروپایی، عرب‌زبان‌هایی که مساله فلسطین علاوه بر موضوع انسانی برای آنها مساله جهان عرب نیز هست و همین‌طور مسلمانانی که مساله فلسطین را یک آرمان مقدس می‌دانند، علیه این نسل‌کشی واکنش منفی نشان دادند. این روزها به بهانه کشتاری که صهیونیست‌ها در رفح رقم زدند، پوینشی جهانی در سکوی اینستاگرام به راه افتاده که تا لحظه تنظیم این گزارش نزدیک به ۴۰ میلیون نفر به آن پیوسته‌اند، در داخل ایران نیز این پویش مورد توجه چهره‌ها و شخصیت‌های مختلفی قرار گرفت. علاوه بر اینکه چهره‌ها و شخصیت‌های مختلف جنایتی که در رفح رخ داده را محکوم کردند. بسیاری از چهره‌های فرهنگی، هنری و سیاسی ایران در مورد جنایتی که در فلسطین در حال وقوع بود، در این مدت کمتر اظهارنظری داشتند، اما این بار سکوت نکردند.

اگرچه اتفاقی که در رفح رخ داد، بهانه بین‌المللی داشت اما این موضوع در داخل نیز نوعی همبستگی و هم‌نظری حول یک موضوع انسانی به وجود آورد. در شرایطی که رسانه‌های فارسی زبان تلاش می‌کردند موضع‌گیری در مورد فلسطین را امری حکومتی تعریف کنند و اتفاقی که در فلسطین رخ داد را به بهانه تازه‌ای برای تعمیق شکاف‌ها در جامعه ایرانی تبدیل کنند، اما بعد از اتفاق رفح به نظر می‌رسد این بحران در فضای مجازی تبدیل به موضوعی شده که خشم و واکنش بیشتر کاربران ایرانی اینستاگرام را به همراه داشت. این بار یک خشم ملی به بهانه بزرگ‌ترین جنایت تاریخ معاصر، منجر به نمود امر ملی شده است. به همین بهانه برای بررسی اهمیت امر ملی و عوامل

تشییع رئیس‌جمهور و جنایت رفح، نمود دوباره همبستگی اجتماعی در جامعه ایرانی را به همراه داشت

ملی پشتت قصه گذاشته باشیم که باید برای رفح موضع‌گیری ملی کنیم، این را به عنوان امرملی نمی‌بینم اما به عنوان موضوعی که درکنار موضوعات دیگر، دغدغه‌ها و واکنش‌هایی را برانگیخته می‌توانم بهمهم و ببینم. البته این را با مواجهه شخصی که در دو سه روز اخیر داشته‌ام می‌گویم. من حس می‌کنم، بیشتر این اتفاق از پوشش اجتماعی که در فضای رسانه‌ای توانسته شکل پیدا کند و انعکاسی هم در فضای اینستاگرام ایجاد کند، نبوده است اما اینکه یک امر اجتماعی باشد، درکی از آن ندارم که این یک برانگیختگی ملی را شکل داده باشد.»

قیدرلو در پاسخ به اینکه چرا با وجود اینکه هر جامعه‌ای شکاف دارد اما شکاف‌های موجود در جامعه ایرانی تا این حد تعمیق پیدا کرده، گفت: «شما قلب تپنده جبهه مقاومت در برابر کاپیتالیسم امپریالیسم جهانی، هژمونی غرب هستید. در واقع جمهوری اسلامی خود را به عنوان بدیل، مطرح کرده و در برابر همه امپریالیسم قرار گرفته است؛ حداقل در حد ایده. الان از ایده هم فراتر رفته و شروع به ساختارسازی کرده و در سطح بین‌المللی برای این مجموعه فعالیت و مقاومت داشته و دستاوردهای غیرقابل انکاری ایجاد کرده است. همچنین توانسته صفت بندی کرده و ژئوپلیتیک جهانی را متأثر کند. وقتی می‌خواهید چنین ساختاری را شکل دهید، معلوم است که در کشور خودتان مثل هر کشور دیگری در پدیده جهانی شدن و توسعه امر مدرن و بسط مدرنزینته و فضاهای جدیدی که تجربه نشده‌اند مثل-گسترش شبکه‌های اجتماعی- جامعه شما با پدیده نوظهور مواجه می‌شود اما دشمنی‌هایی ناظر به تعبیراتی که شما به‌نبال آن هستید، از سوی امپریالیسم و هژمونی‌های مختلف جهانی، علیه شما به راه می‌افتد. او هم روی همه شکاف‌های اجتماعی شما سرمایه‌گذاری کرده و تلاش می‌کند این فاصله‌گذاری را بیشتر کند. الان بانک جهانی در مورد وضعیت اقتصادی ایران، گزارشی ارائه کرده است. بانک جهانی یک سازمان انقلابی، اسلامی، ایرانی، خاورمیانه‌ای و جهان‌سومی که نیست، یک نهاد جهانی امپریالیستی، کاپیتالیستی است و ساختارش برای این امر تاسیس شده است. گزارش آن در همین ماه هم منتشر شده و تیتیر گزارش این است که ایران رشد پایدار و فراگیری، علی‌رغم گسترش تحریم‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای داشته است. همچنین گفته شده ایران در سه سال گذشته ۶.۵ میلیون نفر را از زیر خط فقر، نجات داده تا فاصله طبقاتی را در ضریب جینی درصدکاهش داده و بیکاری را ۲.۵ درصد کم کرده است. رشد اقتصادی را به بالای ۵ درصد رسانده و رشد بخش رفتنی را افزایش داده است. سوال این است که این دستاورد شما- که باید برای مردم شما مهم باشد- چرا حتی در میان روشنفکران شما گسترش پیدا نمی‌کند، حتی دانشگاهی‌ها هم این موضوع را دوست نمی‌گیرند؟ بلکه درباره آن سکوت می‌کنند یا به تخریب آن می‌پردازند. دلپش این است که آنها خود را در جناح دیگری که نظم جهانی آن را پروموت می‌کند، تشویق و ترغیب می‌کند، یعنی دنیای غرب تصویر را خلق می‌کند و از آن طرف عده‌ای هم متناسب با آن تصویر در داخل خود راهبره می‌کنند. این اتفاق در چه صورتی رخ می‌دهد؟ یا سرمایه‌گذاری سنگین در نهاد علم، نهاد دانش،

در نظام رسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی، در خلق تصویرهای دروغ در تحلیل‌های غلط، در ذهنیت‌سازی برای نخبگان در انواع محصولاتی که تولید می‌شوند و گزاره‌هایی که خلق می‌شوند. فکر کنید موقعیت شما را در جی‌پی‌اس غلط نشان دهد. شما تصویر غلط دارید، لذا درست است که هر کشوری دوگانه‌گی‌ها و شکاف‌هایی دارد اما دشمن آن کشور در گسترده کردن این شکاف‌ها و درگیری‌های آن با هم آقدر سرمایه‌گذاری نمی‌کند، آقدری که در ایران این را انجام می‌دهند. در واقع جنس شکاف‌هایی که ما داریم، متفاوت است و مثل شکاف‌های دیگر نیست؛ شکاف‌های ما رادیکال‌تر، حادث‌ر و برخورد‌های ما شدیدترند.»

### روی تعمیق شکاف‌های اجتماعی جامعه ایران سرمایه‌گذاری شده

قیدرلو البته معتقد است در واکنشی که در اتفاق رفح در فضای مجازی به‌راه افتاد، چیزی تحت‌عنوان امری ملی شکل نگرفته است. وی توضیح داد: «در فضای مجازی گاهی واکنش‌هایی را می‌بینیم که صوری است و عمق اجتماع ندارند. به نظر من وقتی عمق اجتماعی دارد که در جامعه و زیست روزمره خود این همبستگی، این نواحی‌تی و این گفت‌وگو را ببینیم. در سه‌روز اخیر در فضای نیروهای انقلابی، ارزشی که واجد ارزش‌های مشترک ما هستند که کمتر می‌بینیم در گفت‌وگو و رفتارهای روزمره مساله‌ای داشته باشند و بگویند چه اتفاقی برای رفح افتاده، نه اینکه بگویند همه ما به نوعی جنایت رفح را به عنوان فاجعه در ذهن خود داریم، ولی اینکه این را یک امر

بی‌تقیه معتقدند یا از اساس حضور مردم مساله اولویت‌داری نیست یا امکان تحقق کارآمدی از مسیری جز حضور مردم هم فراهم است. صاحبان ایده دموکراسی کنترل‌شده که از سوی بخشی از جریان تکنوکرات در دهه ۷۰ مطرح شد یا ایده‌هایی که از منظر دینی در مشروعیت حکومت به مردم هیچ نقشی نمی‌دهند، بیملغان و منتفعان این گزاره هستند.

امید به اصلاح از مسیر صندوق و وجود یک انتخابات رقابتی، دو شرط لازم برای یک انتخابات با مشارکت قابل قبول است. با توجه به این نکته تحلیل الگوی رقابت اهمیت پیدا می‌کند. نکته دوم در انتخابات اخیر احتمال تغییر الگوی رقابت است. در همه انتخابات‌های قبلی مساله کنونی حول توصیف و ارزیابی وضع موجود و دولت مستقر شکل می‌گرفت؛ ترازوی اردیبهشت و فضای شکل گرفته حول آن، امکان تحقق چنین وضعی را تا حدودی سخت و پیچیده می‌کند.

با توجه به این پیش‌فرض‌ها ممکن است چهار آرایش انتخاباتی با صورت بندی در فضای سیاسی کشور مطرح شود:

۱- **تک‌قطبی**: یک احتمال که در گمانه‌ها مطرح و بعضاً تجویز می‌شود حرکت به سمت یک رقابت از جنس دهه شصتی است. مدلی که تقریباً در سال ۱۴۰۰ هم انجام شد، اما پیشینه‌آاهدندگان این مدل رقابتی در پاسخ به دو سوال مطلوبیت و ممکن بودن معمولاً بی‌جوابند. آیا این مدل در شرایط کنونی به فرض پاسخگویی در کوتاه مدت، در درازمدت و